روایت «ایران» از خانواده‌هایی که سرپرست فرزندانی می‌شوند که «مراقبت ویژه» هم نیاز دارند

دو جهاد در میدان فداکاری

گزارش

سمیه افشین‌فر
خبرنگار

شاید هنوز برای خیلی‌ها پذیرش این موضوع سخت باشد که کسانی خودشان را به دردسر بیندازند و وقت و انرژی و سرمایه‌شان را برای رشد و پرورش کودک یا کودکانی اختصاص دهند که هیچ پیوند زیستی و خونی با آنها ندارد، اما کم نیستند کسانی که این معادله را بر هم زده‌اند و زندگی‌شان را گذاشته‌اند تا کودکان ساکن در مراکز نگهداری بهزیستی «خانواده» داشته باشند؛ خانواده‌هایی که بال‌هایشان را سیمرغ‌وار گشوده‌اند و سرپناه کودکانی شده‌اند که تشنه محبت و عاطفه‌اند. کودکانی که اگر دارای خانواده نشوند خدا می‌داند که چه سرنوشت پر از چالشی پیش روی‌شان است. کودکانی که ضربه روحی را در ابتدای به دنیا آمدنشان خورده‌اند و پدر و مادری کردن در حقشان می‌تواند التیامی بر این زخم عمیق باشد. از سوی دیگر به اذعان بسیاری از خانواده‌ها که فرزندی را به سرپرستی گرفته‌اند، وجود این بچه‌ها در خانواده خود می‌تواند عشقی عمیق را برای سرپرستان‌شان به همراه بیاورد؛ اما شاید تا این جای ماجرا موضوع جدیدی نباشد و حالا دیگر فرزندپذیری را بسیاری از خانواده‌ها پذیرفته باشند ولی یک گوشه چنین حرکت زیبایی، از این هم زیباتر می‌شود. جایی که وقتی اکثر متقاضیان فرزندخواندگی به معیارهایی مثل زیبایی کودک، جنسیت او، چاق و لاغر بودنش و... توجه می‌کنند، افرادی هستند که سراغ کودکانی می‌روند که دارای معلولیت یا نیازمند درمان یا مراقبت ویژه هستند؛ آنها دو جهاد در میدان فداکاری انجام می‌دهند. هم کودکی را به سرپرستی می‌گیرند و هم کودکی که نیازمند مراقبت است را به فرزندی گرفته‌اند. وصف زیبایی این تکه از روایت از توان قلم خارج است. حالا به گفته مسئولان سازمان بهزیستی برخلاف سال‌های گذشته که بیشتر خانواده‌ها متقاضی فرزندپذیری کودکان زیر پنج سال و برخوردار از سلامت کامل بودند، برخی خانواده‌ها با فرزندپذیری کودکان دارای معلولیت یا نیازمند درمان، خواستار پیوستن آنها به کانون خانواده خود هستند تا این فرصت را برای آنها فراهم کنند که در محیط امن و آرام خانواده تحت درمان قرار گیرند. چه زیبایی از این شگفت‌آورتر؟

می‌دانم از زندگی چه می‌خواهم

سهیلا نوری ۳۵ ساله، کارشناس ارشد جغرافیا و فرهنگی است. سال ۷۸ مانند هر دختر جوانی رخت سفید بر تن کرد و راهی خانه بخت شد اما سهیلا و همسرش یک سال بعد از ازدواج متوجه شدند که نمی‌توانند صاحب فرزندی شوند. بعد از به نتیجه نرسیدن راه‌های درمانی برای فرزنددار شدن، به گزینه بهزیستی و پذیرفتن فرزندخواندگی می‌رسند. او به «ایران» می‌گوید: «دخترم ضحی ۷ ماهه بود وقتی برای اولین بار او را دیدم. مهرش به دلم نشست و نتوانستم از فکر او بیرون بیایم. شش ماه به عنوان امین موقت از او نگهداری کردیم و وقتی حکم دادگاه را برای سرپرستی‌اش گرفتیم متوجه شدیم مشکلاتی دارد.» ضحی ۷ ماهه، تأخیر در رشد داشت. وقتی پزشک این مشکلات را برای سهیلا تشریح کرد مانند هر مادر دیگری او هم غصه خورد، اما وقتی از بهزیستی با او تماس گرفتند و گفتند می‌توانی کودک را برگردانی ناراحت شد: «نمی‌خواستیم او را پس بدهیم چون بچه ما بود و او را با همه شرایطش پذیرفته بودیم، بنابراین به مسیر ادامه دادیم. تا سه سال و نیم ضحی تک فرزند ما بود و مثل هر مادر دیگری که متوجه بیماری فرزندش می‌شود برای من هم سه سال و نیم طول کشید تا بپذیرم فرزندم مشکل دارد و باید با این مشکل برخورد کنم. دوران بسیار سختی بود. ضحی یک کودک بود و به نسبت ما دوران سخت‌تری را می‌گذراند و فقط هفت ماه داشت که پیش ما آمد. او پر از ترس بود و با همان کودکی سعی داشت خودش را به ما عادت بدهد و ما تصمیم گرفتیم به اندازه او در زندگی تلاش کنیم تا شرمنده تصمیمی که گرفته بودیم نشویم.» سهیلا و همسرش بعد از مدتی به این نتیجه می‌رسند که بهتر است ضحی تنها نباشد: «تنها بودن هم برای خودش و هم برای ما خوب نبود. باز هم تصمیم گرفتیم به جای اینکه سراغ بچه‌های سالم که همه متقاضی آنها هستند و همیشه می‌توانند شانس داشتن خانواده را داشته باشند، برویم، به سراغ بچه‌هایی برویم که شانس داشتن خانواده را ندارند. درست است که سه سال برای ضحی گریه کردیم و کارهای درمانی او را انجام دادیم اما در کنارش بودیم. بچه‌های زیادی هستند که این شانس را ندارند تا با محبت خانواده رنج‌هایشان را کم کنند. بنابراین به این نتیجه رسیدیم بچه‌ای بیاوریم که هر چند ممکن است مشکلی داشته باشد اما بتواند کنار ما رشد کند و آرامش داشته باشد.» سهیلا و همسرش «ضیا»ی دو ساله را انتخاب کردند. ضیا در سن بدی از مادر زیستی خود جدا شده بود و تحت تأثیر داروهای آرامبخش بیش‌فعال، شبه اوتیسم و دارای اختلال odd (ناسازگاری) بود و برای شش ماه به خانواده غفاری یعنی سهیلا و همسرش سپرده شد و بعد از این مدت چون خانواده زیستی او مراجعه نکردند، دادگاه او را به خانواده سهیلا سپرد. اما این خانواده عهد کرده بودند خانواده کودکان بیشتری باشند. بنابراین بعد از مدتی نوزاد دختری را هم به فرزندخواندگی پذیرفتند. دریچه‌های قلبی «محیا» کوچولو مشکل داشت و باید در سنین بالاتر درمان می‌شد و شرایط نگهداری ویژه‌ای داشت: «دلمان می‌خواست باز هم کودک دیگری را به فرزندی بپذیریم «ارمیا» را که بیماری خونی داشت انتخاب کردیم که باید ماهانه چکاب‌های مخصوصی انجام می‌داد و دارو مصرف می‌کرد.» حالا ضحی دختر بزرگ خانواده غفاری ۱۱ ساله، ضیا ۹ ساله، محیا ۸ ساله و ارمیا ۳ ساله و نیمه هستند. ضحی در مدرسه استثنایی درس می‌خواند. همه بچه‌ها رشد بسیار خوبی داشته‌اند و این خانواده در کنار هم روزهای خوبی را می‌گذرانند. این بچه‌ها حالا مادری دارند که هم به کار بیرون از خانه‌اش می‌پردازد و هم امور بچه‌ها را سامان می‌دهد. از او می‌پرسم برخی می‌گویند داشتن یک بچه هم سخت و هزینه‌بر است چه طور از پس هزینه‌های چهار بچه که هر کدام مشکلاتی هم دارند، برمی‌آیید. می‌گوید: «وقتی بچه دارید مجبورید از خیلی چیزها بزنید. بارها مجبور شدیم ماشین‌مان را بفروشیم و بی‌ماشین باشیم. یا خانه‌مان را بفروشیم و مستأجر باشیم. زندگی همین است دیگر، می‌فروشی و دوباره می‌خری. به برکت حضور بچه‌ها اوضاع‌مان بد نیست و خدا را شکر یک زندگی معمولی داریم. من و همسرم اعتقاد داریم اگر بتوانیم تغییری هر چند کوچک در زندگی یک نفر ایجاد کنیم چه اشکالی دارد از یک سری هزینه‌های اضافی زندگی بزنیم. آدم‌ها قبل از هر کاری باید ابتدا ببینند با خودشان چند چند هستند. شرایط سخت انسان را محکم‌تر می‌کند. من یاد گرفته‌ام که می‌خواهم در این دنیا چه کار کنم و از دنیا چه می‌خواهم، بنابراین حاضر به پذیرش هر چیزی بودم.»

سهیلا مثل هر مادری فرزند سالم دوست داشت، حتی گاهی کم آورد و خیلی اوقات خسته شد، اما او می‌گوید که از زندگی کردن با بچه‌ها درس‌های بزرگی گرفته است: «من لباس نخریده بودم که اگر خوشم نمی‌آمد می‌توانستم عوض کنم. من قرار بود با انسان‌هایی زندگی کنم که خودم انتخاب‌شان کرده بودم. ضحی سوگلی زندگی ما است و ما از او یاد می‌گیریم. او استاد زندگی ما شده. با وجود او بود که تصمیم گرفتیم باید با زندگی‌مان چه کنیم. خیلی به آینده بچه‌ها و اینکه قرار است چه اتفاقی برای آنها بیفتد فکر می‌کنم. ضحای من شاید نتواند خیلی چیزها را در زندگی داشته باشد، اما او باید یاد بگیرد روی پاهای خودش بایستد چون به هر حال من و پدرش معلوم نیست تا چه زمانی زنده باشیم، بعد از آن ضحی تنهاست. نکته امیدوار کننده این روزهای من این است که بچه‌ها ارتباط بسیار خوبی با هم دارند. ضحی و ضیا گاهی دعواهای خواهر و برادری دارند، از اول هم پذیرش ضیا برای ضحی که سوگلی ما بود کمی سخت بود ولی کم کم به هم عادت کردند. چیزی که خیلی در رفتارهای بچه‌ها دوست داریم این است که خیلی پشت هم هستند و هوای یکدیگر را دارند. وقتی به سر کار می‌روم حواسشان به برادر کوچک‌ترشان هست و من خیالم از بابت بچه‌ها راحت است و مراقب یکدیگر هستند.»

بچه‌ها برکات زندگی ما هستند

جواد مروج ۳۳ ساله و کارشناس حسابداری دارای سه فرزندخوانده است. او فرزندخواندگی را روشی برای بچه‌دار شدن می‌داند و در مورد دلیل انتخاب کودکان نیازمند درمان می‌گوید: «ما صرفاً به این روش بچه‌دار شدیم. برای بچه‌های دومی و سومی درخواست نیازمند درمان دادیم، چون این بچه‌ها خیلی مظلوم واقع شده‌اند. خانواده‌ها به سمت این بچه‌ها نمی‌روند. ما بچه زیستی نداشتیم، بچه اول را سالم و دو پسر دیگر را تقریباً همزمان و هر دو نیازمند درمان گرفتیم.» محمدحیدر، مهدیار و میثم پسران آقای مروج هستند یکی سالم و یکی دارای مشکل غدد و دیگری دارای مشکل آنومالی چهار دست و پاست. دو کودک بیمار را از نوزادی به سرپرستی گرفته‌اند و هیچ‌گاه از اینکه سرپرست آنها شده‌اند پشیمان نشده‌اند. می‌گوید: «زندگی ما هم با حقوق کارمندی می‌گذرد اما بچه‌ها برکت زندگی‌مان هستند. دیدگاه‌مان این است که خدا این بچه‌ها را به ما داده، حالا تصور کنید بچه زیستی خودمان دچار مشکل می‌شد، باید چه‌کار می‌کردیم؛ همان کاری را که آن موقع باید انجام می‌دادیم الان انجام می‌دهیم. به خدا توکل می‌کنیم، حضور بچه‌ها هم گشایش زندگی ما را بیشتر کرده است بقیه کارها را هم با توکل به خدا پیش می‌بریم. خدا بزرگ است، مهم این بود که این بچه‌ها به پدر و مادر نیاز داشتند و ما هم به بچه نیاز داشتیم.» عاطفه، همسر آقای مروج هم در تأیید صحبت‌های همسرش می‌گوید: «من خودم را برای روزهای سختی آماده کرده بودم. فکر می‌کردم خیلی کار سخت و طاقت‌فرسایی باشد، غافل از اینکه خوشی‌هایمان با ورود این بچه‌ها چندین برابر شد. تک‌تک لحظات کودک نیازمند درمان شیرینی خاص خودش را دارد، اینکه قدم به قدم این کودکان به سلامتی نزدیک می‌شوند و لحظه به لحظه برای زندگی در حال تلاش هستند بسیار جالب و شیرین است. آنها به معنای واقعی برای بهبودی می‌جنگند. چند وقت پیش مهدیار من در سن یک سال و سه ماهگی برای اولین بار با تلاش زیاد برای چند ثانیه توانست بنشیند و ما ذوق کردیم و او از ذوق ما به وجد آمد و این یکی از شیرین‌ترین لحظات زندگی ما بود. این شیرینی که در آینده این بچه‌ها بزرگ می‌شوند و متوجه تفاوت‌هایشان می‌شوند و حتماً وقتی پدر و مادری را در کنار خودشان ببینند خوشحال می‌شوند از درد و رنجشان کم می‌کند و من اگر باز هم به گذشته برگردم همین تصمیم را می‌گرفتم.» عاطفه در پایان از زخم‌زبان‌ها و نگاه‌های نامهربان گلایه می‌کند و می‌گوید: «این کودکان بچه‌های ما هستند، فقط ما آنها را به دنیا نیاورده‌ایم؛ اینکه هر کسی می‌گوید ان‌شاءالله بچه خودت، واقعاً آزاردهنده است. این بچه‌ها پسران واقعی ما هستند و من فقط با آنها پیوند خونی ندارم وگرنه با تمام وجود مادرشان هستم. باید تلاش کنیم تا این نگاه‌ها در جامعه کمرنگ شود.»

هیچ چیز نمی‌تواند مانع عشق مادر و فرزندی شود

هما خانیزاده خودش یک دختر کم‌شنوا داشت که همراه همسرش آقای عرب شیبانی تصمیم گرفتند کودک کم‌شنوایی را هم به فرزندی قبول کنند. برای همین به سختی توانست سرپرستی رضا را به عهده بگیرد. او وقتی رضای نحیف و ضعیف را دید دلش طاقت نیاورد و با اینکه در نگاه اول متوجه شده بود که بجز کم شنوایی احتمالاً مشکلات دیگری هم دارد او را برای سرپرستی انتخاب کرد و درست حدس زده بود رضا «سی پی» بود. اما نمی‌خواست او را برگرداند. می‌گوید: «به کارشناس بهزیستی گفتم هر تعهدی لازم باشد می‌دهم تا زودتر او را به خانه ببرم.» رضا حالا ۸ سال دارد و خانم خانیزاده معتقد است هیچ چیزی نمی‌تواند مانع عشق مادر و فرزندی بین او و دو فرزندش باشد: «چون ما خودمان می‌توانستیم بچه دار شویم با اطرافیان هم خیلی مشکل داشتیم. از آن طرف حجم مشکلات رضا زیاد بود، مدام تشنج می‌کرد و به لحاظ تشنج‌های مکرر مشکل ذهنی هم برای او ایجاد شده بود. مشکل حرکتی هم دارد اما همه اینها باعث نشد که کم بیاورم، هر وقت هم که دیگر خیلی کم می‌آورم فقط پناه می‌آورم به حرم امام رضا(ع) و از او کمک می‌خواهم تا مادر خوبی برای بچه‌ها باشم.» وقتی از او می‌پرسم امکان دارد یک روز رضا را به مرکز نگهداری برگردانید، با تحکم می‌گوید: «خدا آن روز را نیاورد، رضا زندگی من است. من با نگاه‌ها و صحبت‌های زیادی مقابله کرده‌ام، حتی پزشکی بوده که به من گفته او را ببر همان‌جا که گرفته‌ای پس بده این برای تو بچه نمی‌شود اما من واقعاً طاقت دوری رضا را ندارم. این بچه‌ها در خانواده جان می‌گیرند و زنده می‌شوند، مراکز نگهداری هر چه قدر هم که امکانات داشته باشند جای محبت خانواده را نمی‌گیرند.»

آنا

۷۰
کودک

سال گذشته ۷۰ فرزند دارای شرایط خاص در استان تهران به خانواده‌ها واگذار شدند. به گفته نصیری، براساس آخرین آمارها، در حال حاضر ۴۴ کودک نیازمند درمانِ فاقد سرپرست مؤثر در مراکز نگهداری وجود دارد

> من و همسرم اعتقاد داریم اگر بتوانیم تغییری هر چند کوچک در زندگی یک نفر ایجاد کنیم چه اشکالی دارد از یک سری هزینه‌های اضافی زندگی بزنیم. آدم‌ها قبل از هر کاری باید ابتدا ببینند با خودشان چند چند هستند. شرایط سخت انسان را محکم‌تر می‌کند. من یاد گرفته بودم که می‌خواهم در این دنیا چه کار کنم و از دنیا چه می‌خواهم، بنابراین حاضر به پذیرش هر چیزی بودم

برش

همه آنچه در مورد تقاضای فرزندخواندگی باید بدانید

اگر خواهان پذیرش کودکان بالای ۵ سال و نیازمند درمان هستید، سازمان بهزیستی تقاضای شما را مورد بررسی قرار می‌دهد و کودک را در کمترین زمان به شما تحویل خواهد داد.

چه کسانی می‌توانند متقاضی فرزندخواندگی شوند؟

برای پذیرش سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست تحت پوشش سازمان بهزیستی، زن و شوهر بدون فرزند، دختران و زنان بدون شوهر و زن و شوهر دارای فرزند می‌توانند اقدام کنند. این دسته از افراد باید به انجام واجبات و ترک محرمات مقید بوده و از صلاحیت اخلاقی نیز برخوردار باشند. همچنین باید عقد دائم بین زوجین جاری بوده و از تابعیت ایرانی برخوردار باشند. مسأله مهم برای پذیرش این دسته از کودکان این است که باید یکی از زوجین بیش از ۳۰ سال داشته باشد و دختران مجرد نیز از این شرایط برخوردار باشند. همچنین متقاضیان فرزندخواندگی نباید سفیه یا مجنون باشند، سلامت جسم و روان لازم را برای نگهداری از کودک دارا باشد، اعتیاد به مواد مخدر و الکل نداشته باشند و مبتلا به بیماری واگیر یا صعب العلاج نباشد و معتقد به یکی از ادیان مورد اشاره در قانون اساسی باشند.

تمکن مالی زوجین متقاضی فرزندخواندگی چگونه مشخص می‌شود؟

تمکن مالی زوجین متقاضی فرزندخواندگی از طریق موضوعاتی مانند شغل پایدار با درآمد مکفی، خانه مسکونی مانند ملکی یا استیجاری و... سنجیده می‌شود و مؤلفه‌هایی چون برخورداری از بیمه پایه اجتماعی نیز مهم است، اما داشتن آن الزامی نیست. در زمان تقدیم درخواست فرزندخواندگی ارائه تمکن مالی نیز یکی از مسائلی است که از سوی مراجع فرزندخواندگی کشور بررسی شده و گزارش آن به بهزیستی ارسال و در نهایت از سوی کارشناسان این سازمان احراز شده و به تأیید نهایی خواهد رسید.

کاهش فرایند فرزندخواندگی کودکان بیمار به ۶۰ روز

به گفته مدیرکل بهزیستی استان تهران به طور کلی فرایند رسیدگی، تشکیل پرونده و رسیدن به مرز واگذاری کودک بسیار تسهیل شده است، اما اگر خانواده‌های متقاضی فرزندخواندگی، متقاضی کودکان دارای معلولیت یا بیماری خاص باشند فرایند این واگذاری حدود ۶۰ روز خواهد بود. به گفته او هم‌اکنون در بهزیستی استان تهران رکورد زده شده و روزانه یک فرزند به خانواده‌های متقاضی فرزندخواندگی واگذار می‌شود، به گونه‌ای که در پاییز گذشته ماندگاری یک کودک در مراکز نگهداری از کودکان بی‌سرپرست بیش از ۲۰۰ روز بود و اکنون این میزان به حدود ۶۰ روز کاهش یافته است. نصیری در پاسخ به این سؤال که در حال حاضر چه تعداد فرزند فاقد سرپرست مؤثر در شیرخوارگاه‌ها وجود دارند؟ به ایسنا گفت: در مجموع تعداد فرزندانی که اکنون در سه شیرخوارگاه شمیرانات، تهران و ری نگهداری می‌شوند، حدود ۱۲۰ کودک است و این در حالیست که پاییز سال گذشته تنها در شیرخوارگاه شبیر ۱۲۰ کودک نگهداری می‌شدند. سال گذشته ۷۰ فرزند دارای شرایط خاص در استان تهران به خانواده‌ها واگذار شدند.
به گفته نصیری، براساس آخرین آمارها، در حال حاضر ۴۴ کودک نیازمند درمانِ فاقد سرپرست مؤثر در مراکز نگهداری وجود دارد و این درحالیست که طی روزهای آینده ۴ نفر از این کودکان به خانواده‌های متقاضی واگذار می‌شوند.

خانواده عرب شیبانی و فرزندشان رضا

خانواده غفاری با فرزندانشان ضحی،ضیا، محیا، ارمیا

خانواده مروج و فرزندانشان محمدحیدر، مهدیار و میثم